نشریه علمی مطالعات تفسیری
سال ۱۳، زمستان ۱۴۰۱، شماره ۵۲
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۹۰ ـ ۶۷

Scientific Journal
Commentary Studies
Vol. 13, Winter 2023, No. 52
Scientific Research Article

بررسی تفسیری آیات ۹۵ سوره بقره و ۷ سوره جمعه بر پایه نقش معنایی دو حرف نفی «لن» و «لا»

مصطفی محمودی صاحبی*

چکیده

در قرآن کریم برخی آیات مشابه در دو یا چند سوره تکرار شده است. در مواری این تکرار با اختلاف بسیار جزئی همراه است. مانند آیه «... فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً ...» و آیه «... فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ وَ لا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً ...». در این دو آیه ـ که خطاب به یهود است ـ تنها اختلاف جزئی، در دو حرف نفی «لن» و «لا» است. این تغییرِ جزئی و اختلاف به ظاهر ناچیز به یقین دارای نکته‌ای است. مقاله حاضر به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی و تحلیلی در بیان چرایی آمدن «لن» در آیه نخست و «لا» در آیه دوم به بررسی دیدگاه‌های تفسیری مفسران و ادیبان در این زمینه پرداخته است که حاصل آن در سه دیدگاه قابل جمع‌بندی است: فرقی بین «لن» و «لا» نیست؛ هر دو برای نفی است، با این تفاوت که «لا» برای نفی عادی به‌کار می‌رود و «لن» با تأکید نفی همراه است؛ دیدگاه سوم «لا» برای نفی حال و آینده استعمال می‌شود، اما «لن» برای تأبید و دوام نفی استفاده می‌شود. بسیاری از مفسران معتقدند که چون در سوره بقره ادعای یهود سنگین‌تر بوده و مربوط به آخرت و بهشت جاویدان است، نفی آرزوی مرگ و ابطال ادعای آنها با حرف «لن» ـ که برای تأبید است ـ صورت پذیرفته و در سوره جمعه که ادعای آنها کوچکتر و مربوط به دنیا و دوستی با خداست، با حرف «لا» ـ که نفی عادی است ـ انجام شده است. از نظر سیاقِ آیاتِ سوره بقره، ذکر «لن» مناسب‌تر است، به خلاف سیاق سوره جمعه.

واژگان کلیدی

آیه ۹۵ بقره، آیه ۷ جمعه، تفسیر ادبی، تکرار در قرآن، تفاوت اسلوب، حرف لا، حرف لن.

---

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان.
mahmoodi@theo.usb.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۳

بیان مسئله

در آیات قرآن کریم و قصص قرآنی به موارد زیادی برخورد می‌شود که تمام یک آیه عیناً در سوره دیگر تکرار شده و تنها یک حرف یا یک کلمه در آن تغییر می‌یابد؛ این تغییرِ جزئی و اختلاف به ظاهر ناچیز به یقین نکته معرفتی را به همراه دارد که نیازمند کنکاش و کشف حکمت نهفته در آن است. بر پایه یک پاسخ کلی درون قرآنی، قرآن از لغو و بیهوده‌گویی مبرّاست، گفتاری حکیمانه و هدفمند می‌باشد و تکرار آیات و قصه‌ها که در قرآن فراوان مشاهده می‌شود دلایل و اهدافی حکیمانه و فواید متعالی و سودمند برای مخاطبان در پی دارد که کشف آن فواید، نیازمند پژوهشی عمیق و گسترده است. بر پایه آیه شریفه: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت / ۴۲ ـ ۴۱) هیچ سخن لغو و بیهوده و باطل در قرآن راه ندارد، به‌همین جهت با تدبر و تفکر در آیات قرآن و سیر و مطالعه در آثار مفسران و قرآن‌پژوهان و ادیبان می‌توان به اهداف و اغراض تکرار آیات که گاه فقط با یک حرف، متفاوت می‌شود به نکته‌های معرفتی و ادبی آن پی برد. (محمودی صاحبی، ۱۳۹۶: ۸۱) قرآن کلام خداست؛ کلام خداوند غیر از کلام بشر است؛ به‌همین‌دلیل در انتخاب الفاظ، حروف، واژگان، ترکیب‌ها و جمله‌ها نهایت دقت شده است؛ بنابراین اگر در آیات مکرر قرآنی تفاوتی یافت شود – هرچند جزئی ـ بدون دلیل و حکمت نخواهد بود.

از جمله این آیات می‌توان به دو آیه زیر اشاره نمود:

فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ. (بقره / ۹۵ ـ ۹۴)

فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَلا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ. (جمعه / ۷)

یهودیان در مواجهه با دعوت پیامبر خاتم ﷺ ادعاهای نژادپرستانه و منحصر به فردی را برای خود مطرح می‌کردند و جواب مناسبی نیز از طریق وحی دریافت می‌داشتند؛ در دو آیه فوق گرچه ادعاهای آنها متفاوت است اما پاسخی یکسان دریافت کردند و تنها یک اختلاف جزئی در به‌کارگیری حرف نفی «لن و لا» مشاهده می‌شود؛ این مقاله در پیِ آن است که چرا در یک آیه حرف «لن» آمده و در دیگری حرف «لا»؟

برخی از مفسران تفاوتی بین این دو مورد قائل نشده‌اند و معنای «لن» را همان «لا» و معنای «لا» را همان «لن» تصور کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۶۸) برخی دیگر از مفسران بین این دو حرف نفی، تفاوت قائل شده (اسکافی، ۱۴۲۲: ۱۹) و در نتیجه در معنای دو آیه مورد بحث نیز دو گونه تفسیر و برداشت شده است.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا بین: «وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً» و «وَ لا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً» در معنا و مفهوم و هدف، تفاوتی وجود دارد یا خیر؟

به بیانی دیگر: آیا معنای «لن» و «لا» در این دو آیه یکی است یا دو چیز را افاده می‌کند؟ اگر یک مفهوم است چرا هر دو با «لن» یا «لا» بیان نشد و اگر دو مفهوم است حقیقت و چرایی امر چیست؟

تکرار آیات در قرآن کریم موجب گردید تا از یک‌سو شبهاتی بر این آیات مطرح شود (محمودی صاحبی، ۱۳۹۶: ۲۵) و از سوی دیگر، قرآن‌پژوهان را به تحقیق پیرامون این مسئله رهنمون گراند. به‌دلیل اهمیت این موضوع، ضرورت ایجاب می‌کند که به‌صورت کلی و یا موردی به‌دلیل یا دلایل این تکرار پرداخت. در خصوص آیات مورد بحث ضروری به نظر می‌رسد که باید به این شبه و ایراد پاسخ داده شود.

با توجه به اینکه تاکنون مقاله‌ای در خصوص چرایی تکرار آیات مورد پژوهش و نفی تمنّی در یک آیه با «لن» و دیگری با «لا»، نگارش نیافته است؛ ولی تعداد معدودی از مفسران و قرآن‌پژوهان در تفسیر آیات مورد بحث به این موضوع اشارتی نموده‌اند. تفسیر ***درّه التنزیل و غرّه التأویل*** خطیب اسکافی (۲۴۰ ق)؛ ***اسرار التکرار فی القرآن*** یا همان ***البرهان فی متشابه القرآن*** محمود بن حمزه کرمانی (۵۰۵ ق)؛ ***غرائب القرآن*** نظام‌الدّین حسن نیشابوری (۸۵۰ ق)؛ ***محاسن التأویل*** جمال‌الدین قاسمی دمشقی (۱۲۸۳ ق)؛ ***تیسیر الکریم*** آل‌سعدی (۱۴۰۸ ق) به موضوع مورد بحث پرداخته‌اند. با توجه به اینکه تفاسیر مذکور، به‌صورت ترتیبی به تفسیر آیات اقدام نموده‌اند، با پژوهش در این مقاله که به‌صورت مبسوط دیدگاه‌های مفسران را بررسی نموده و به نتیجه‌ای شایسته رسیده است، متمایز می‌گردد.

ضرورت پاسخ به ادعاهای دروغین یهود

آنچه مهم به‌نظر می‌رسد این است که یهود در این دو آیه ادعاهای بزرگی برای خود مطرح کرده و قرآن کریم نیز پاسخ آنها را به زیبایی و متناسب با عمق ادعای آنها می‌دهد که نکته‌های معرفتی، تاریخی، ادبی و بلاغی جالبی را با خود به همراه دارد. قرآن کریم در برخورد با ادعاهای دروغین یهود، با منطق روشنگری و حقیقت‌گرایی، دروغ‌های آنان را با شیوه‌های گوناگون آشکار می‌سازد.

قبل از ورود به بحث، آیه قبلی هر دو آیه مورد بحث را نیز که با ادعاهای یهود همراه است، آورده می‌شود:

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الآخِرَه عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَه مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ. (بقره / ۹۵ ـ ۹۴)

بگو: اگر سرای دیگر در نزد خدا، مخصوص شماست نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید! ولی آنها، به‌خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده‌اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند از ستمگران آگاه است.

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ. (جمعه / ۷ ـ ۶)

بگو: ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خدائید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید (تا به لقای محبوبتان برسید). ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی‌کنند بخاطر اعمالی که از پیش فرستاده‌اند و خداوند ظالمان را بخوبی می‌شناسد!

در هر دو آیه، درخواست آرزوی مرگ شده و در ادامه نیز خبر داده است که یهود هرگز آرزوی مرگ نمی‌کند.! اما در یکی با «لَنْ يَتَمَنَّوْهُ» و در دیگری با «لا يَتَمَنَّوْنَهُ» بیان گردیده است.

ادعاهای منحصر به فرد یهود

از آیات مورد بحث و آیات دیگر در قرآن کریم برمی‌آید که یهود در طول تاریخ پیدایش خود تا عصر نزول قرآن و تا به امروز ادعاهای منحصر به فردی برای خویش داشته و خود را تافته‌ای جدابافته از سایر بشر می‌دانستند، خداوند نیز پاسخ‌های متناسب با ادعاهای آنان داده است.

برخی از ادعاهای آنان در ذیل نقل می‌گردد:

۱. یهود، پسران و دوستان خدا

یهودیان خود را یک نژاد برتر می‌دانستند و معتقد بودند گل سرسبد جامعه انسانیت‌اند، بهشت فقط به خاطر آنها آفریده شده! و آتش جهنم با آنها چندان کاری ندارد! آنها فرزندان خدا و دوستان خاص اویند.

در آیه ۱۸ سوره مائده از زبان یهود می‌خوانیم: «نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ» ما فرزندان خدا و دوستان خاص او هستیم و مقصودشان از دوستان و پسران خدا بودن که نوعی اضافه تشریفی است، این است که فقط ما یهود به این درجه از شرافت رسیده است نه دیگر انسان‌ها.

۲. بهشت مختص یهود

در آیه ۱۱۱ سوره بقره ادعای صریح و جسورانه یهود این‌گونه بازگو گردیده است: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّه إِلاَّ مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى؛ آنها گفتند کسی در بهشت داخل نمی‌شود مگر اینکه یهودی یا نصرانی باشد.» یهود ادعای آن را دارد که فقط آنها وارد بهشت الهی می‌شوند نه دیگران! و البته مسیحیان نیز همین ادعا را برای خود دارند. در این آیه ادعای یهود به‌صورت قاطع بیان شد که هیچ انسان دیگری

داخل بهشت نمی‌شود و با این بیان، پیامبر اسلامﷺ و مسلمانان را نه اهل بهشت بلکه اهل آتش دوزخ می‌دانستند. آنان در این ادعای خویش مدعی‌اند که فقط یهود حق ورود به بهشت را دارد و لاغیر!

در خصوص ادعای یهود که بهشت را ویژه خود می‌دانست، برخی از اندیشمندان معاصر، از سخنان یهود چنین تعبیر می‌کنند:

> بنی‌اسرائیل می‌گفتند: خدای ما یَهوَه است و یَهوَه لطفش به بنی‌اسرائیل بیشتر است، پس بهشت در درجه اول مختص [ما] یهود است! (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۲۳۶)

۳. عدم تماس یهود با آتش جهنم، مگر چند روز

در آیه ۸۰ سوره بقره نیز این ادعا را مطرح کرده‌اند: «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلاَّ أَيَّامًا مَعْدُودَه؛ آتش دوزخ جز چند روزی به ما اصابت نخواهد کرد.» و علت اینکه فقط چند روز وارد آتش جهنم می‌شوند، همان چند روزی است که در غیاب پیامبرشان موسیؑ به سمت گوساله‌پرستی رفته بودند.

این پندارهای موهوم و انحصارگرایانه یهود از یک‌سو آنها را به ظلم و جنایت و گناه و طغیان‌گری دعوت می‌کرد و از سوی دیگر به کبر و غرور و خودپسندی و خود برتربینی می‌کشاند.

۴. هدایت و راهیابی به حقیقت، تنها برای یهود

اهل کتاب ادعا داشتند که در میان تمامی بشر، تنها کسانی‌که یهودی یا نصرانی شوند اهل هدایتند و بدین طریق خود را هدایت‌یافته می‌دانستند و البته نصارا نیز در برابر آنها خود را اهل هدایت و راه‌یافته به مقصد معرفی می‌کردند: «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا؛(بقره / ۱۳۵) (اهل کتاب) گفتند: «یهودی یا مسیحی شوید، تا هدایت یابید!».

قرآن کریم در سوره‌های بقره و جمعه پاسخ‌های قاطع و صریح به ادعاهای آنها می‌دهد و به شدت ادعاهای آنها را کذب محض می‌خواند و با تعبیرهای ادبی و بلاغی پاسخشان را می‌دهد. الفاظ به‌کار رفته در آنها نیازمند پژوهش و مراجعه به تفاسیر معتبر است.

چرایی درخواست خدا برای آرزوی مرگ یهودیان

خداوند در هر دو آیه، بعد از ذکر ادعاهایی انحصارطلبانه یهود مبنی بر اینکه فقط آنها اولیاء و فرزندان خدا هستند و بهشت منحصراً مخصوص آنهاست نه دیگر انسان‌ها، از آنها می‌خواهد که آرزوی مرگ کنید تا وارد بهشت پرنعمت الهی شوید که در انتظار شماست! و در تورات چنین چیزی مکتوب بوده و یهود پیوسته آن را می‌خواندند؛ (قمی، ۱۳۶۷: ۱: ۵۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۵: ۳۷۶) این درخواست به تناسب

اعتقاد آنها مطرح شده است. قرآن کریم یهودیان را از طریق پیامبرﷺ مورد خطاب قرار داده:

ای کسانی که کیش یهودی‌گری را به خود بسته‌اید، اگر معتقدید که تنها شما اولیای خدائید و نه هیچ‌کس دیگر، و اگر در این اعتقادتان راست می‌گویید، پس آرزوی مرگ کنید و خریدار آن باشید، برای اینکه ولیّ خدا و دوست او باید دوستدار لقای او باشد. شما که یقین دارید دوست خدایید و بهشت تنها از آن شماست و هیچ‌چیزی میان شما و بهشت و خدا حایل نمی‌شود، مگر مُردن، پس باید مردن را دوست بدارید و با ازبین‌رفتنِ این حایل و مانع، به دیدار دوست برسید، در سرسرای او پذیرایی شوید و از دار دنیای پست که به‌جز همّ و غمّ و محنت و مصیبت چیزی در آن نیست، آسوده گردید!

اینکه قرآن فرمود: اگر در ادعای خود راستگو هستید که بهشت فقط برای شماست، پس آرزوی مرگ کنید، این مطلب به نقل برخی روایات گویا در تورات آنها مکتوب بوده است. صاحب ***تفسیر صافی*** در این خصوص می‌نویسد:

> مشهور این است که: مقصود از آرزوی مرگ، آرزوی مرگ به جهت ادعای یهود که فقط خود را دوستان خدا می‌دانستند و پیوسته می‌گفتند که هیچ‌کس داخل بهشت نمی‌شود مگر یهود، است؛ زیرا در تورات نوشته شده که اولیاء خدا برای رسیدن به محبوب خود آرزوی مرگ می‌کنند و هرگز از مرگ نمی‌ترسند و دلیل آن این است که هرکسی یقین دارد که اهل بهشت است، بی‌صبرانه مشتاق آن است و در واقع دوست دارد از دنیای پر از مشقت و گرفتاری رهایی یابد و به وصال محبوب خویش رسد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۶۶)

این موضوع در شمار دیگری از تفاسیر نیز، مورد تأکید قرار گرفته است. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۳۹؛ سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۰؛ فیض کاشانی: ۱۳۰۴: ۲؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۵۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۳۷۶)

بر این پایه درخواست آرزوی مرگ برای رسیدن به بهشت و محبوب، از مبانی اعتقادی خود یهود بوده و خداوند نیز از همین اصلِ مورد قبول آنها با ایشان احتجاج و درخواست کرده است.

اولیای خدا، نه تنها از مرگ نمی‌ترسند، بلکه اشتیاق به مرگ نیز دارند. چنانچه امیر مؤمنان‌علیه‌السلام در اشتیاق به وصال محبوب می‌فرماید: «وَ اللهِ لابنُ ابي‌طالب آنسُ بِالموتِ مِن الطفلِ بِثَدي امِّه؛ (***نهج‌البلاغه***، خطبه ۵) به خدا سوگند انس و علاقه فرزند ابوطالب به مرگ در راه خدا از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است».

اینک دیدگاه‌های ادیبان، مفسران و قرآن‌پژوهان، نقل و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

بررسی دیدگاه‌های ادبی در معنای دو حرف لن و لا

زمخشری به‌عنوان یک ادیب بر این باور است که «لن» و «لا» هر دو برای نفی به‌کار می‌روند، با این

تفاوت که در «لن» تأکید و تشدید بیشتری وجود دارد که در «لا» نیست. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۵۳۱) ایشان همچنین در کتاب ***الانموذج*** می‌نویسد: «و «لَنْ» نظیره «لا» في نفي المستقبل و لكن علي التأكيد و في بعض النسخ: عَلي التأبيد.» شارح کتاب ***انموذج*** تصریح می‌کند که در برخی از نسخ خطی «تأبید» به جای «تأکید» وجود دارد. (جمعی از علما، بی‌تا: ۵۵۴) رضی استرآبادی از ادیبان سرشناس و شارح کتاب ***الکافیه***، بر این اعتقاد است که «لن» معنای نفی مستقبل دارد و نفی به‌واسطه آن مؤکد می‌شود. (رضی استرآبادی، ۱۳۸۴: ۴ / ۳۸)

فاضل السامرائی، ادیب و زبان‌شناس ادبیات عرب، معتقد است که «لا» و «لن» هر دو برای نفی استعمال می‌شوند اما در «لن» تأکید بیشتری وجود دارد. اگر بگویی: «لَن أكَلّمَكَ» تأکید نفی در آن بیشتر از «لا أكَلّمُكَ» است. البته گاهی نفی به «لن» برای نزدیک و زمان کوتاه است، مثل: «فَلَن أكَلّمَ اليَومَ إنسيّاً» (مریم / ۲۶) و گاهی برای زمان دور و بسیار طولانی، مانند: «فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ». (بقره / ۸۰)؛ (سامرائی، ۲۰۰۰: ۴ / ۳۶۰)

در ***اضواء البیان*** بعد از نقل دیدگاه‌های مختلف صاحب‌نظران ادبیات عرب در معنای «لن»، چهار دیدگاه نقل شده است:

۱ «لن» بیانگر تأبید و نفی دائمی است؛

۲. «لن» برای تأکید نفی است نه تأبید؛

۳. «لن» نه برای تأبید و نه برای تأکید، بلکه همانند «لا» برای نفی عادی به‌کار می‌رود؛

۴. «لن» و «لا» هر دو برای نفی استعمال می‌شوند ولی تأکید نفی با «لن» بیشتر از «لا» است. (شنقیطی، ۱۴۲۷، ۵: ۲۱۶؛ غیبی، ۱۳۹۹، ۴۴)

بررسی

با توجه به دیدگاه‌های گوناگون و استفاده از آیات قرآن، به نظر می‌رسد که معنای «لن» نفی ابدی در مدخول خود باشد؛ حال چه اینکه مدخول «لن»، محدود به زمان، مثل «الیوم» باشد یا «غیر محدود» و یا مقید به «حتّی» باشد. بر این پایه نفی به «لن» از امور نسبی است. به عبارت روشن‌تر «لن» تمام محدوده مدخول خود را نفی دائمی می‌کند، هرچند یک روز باشد یا به وسعت دنیا و آخرت باشد. در دیدگاه زمخشری که گویا قائل به تأبید است (جمعی از علما، بی‌تا: ۵۵۴) به نظر می‌رسد که مقصود او از تأبید نفی، در صورتی است که کلام به‌صورت مطلق بیان شده باشد و اگر مقید بود تأبید و دوام نیز در همان محدوده خواهد بود.

استدلال دیدگاه مختار در ادامه بحث تفسیری دو آیه مورد بحث تبیین خواهد شد.

بررسی دیدگاه‌های تفسیری آیات مورد بحث

با مراجعه به تفاسیر آیات مورد بحث و بررسی دو حرف نفی «لن» و «لا» روشن می‌شود که بین مفسران دیدگاه‌هایی وجود دارد که حائز اهمیت می‌باشد و البته برخی از مفسّران هم به بررسی آن نپرداخته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۶۸؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۱ / ۳۵۶) که در دیدگاه اول بدان اشاره می‌گردد.

سه دیدگاه میان مفسران در آیات مورد بحث وجود دارد:

دیدگاه یکم

بیشتر مفسران در تفسیر آیات سوره بقره و جمعه گویا هیچ تفاوتی قائل نشده و در معنای دو حرف «لن و لا» یا هیچ اظهار نظری نداشتند و یا اینکه هر دو حرف را عین هم معنا نموده‌اند و تمایزی بین استعمال هر یک به جای دیگری قائل نشدند، (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۶۸) حتی در تفسیر آیه دوم، آن را به آیه نخست ارجاع داده‌اند، به این معنا که معنای «لن یَتمنَّوه» همانند معنای «لا یَتمنَّونه» است.

ابن‌کثیر دمشقی بعد از تفسیر آیه مورد بحث در سوره بقره می‌نویسد: «و نظیره قوله تعالي في سوره الجمعه» و به همین مقدار در تفسیر آیه دوم بسنده می‌کند. (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۱ / ۲۲۱)

ابن‌جریر طبری در تفسیر آیه مورد بحث در سوره بقره بدون اینکه در مورد «لن» و معنای آن اظهار نظری کند در روایتی از ابن‌عباس، «لن» را به معنای «لیس» ذکر می‌کند؛ بدون تأکید یا تأبید: «لَن يَتَمَنّوهُ يعني ليس يتمنونه». (طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۳۸)

آلوسی از مفسران قرن سیزدهم در اینکه هیچ فرقی بین دو حرف «لن و لا» وجود ندارد، چنین می‌نویسد:

> و جاء نفي هذا التّمنّي في آيه أخري ب «لن» و هو من باب التفنّن علي القول المشهور في أن كلاً من «لا و لن» لنفي المستقبل من غير تأكيد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۲۹۱)

از بیان آلوسی پیداست که او معتقد است که بین دو حرف «لن و لا» هیچ فرقی وجود ندارد و هر دو نفی آینده را افاده می‌کنند و هیچ کدام بر دیگری برتری در افاده نفی ندارد و اگر در دو آیه مورد بحث در یکی «لن» آمده و دیگری با «لا» فقط به جهت تفنّن و تنوع در بیان بوده است.

دیدگاه دوم

شماری از مفسران تفاوتی بین کاربرد فعل «یتمنون» با حرف «لن و لا» جهت نفی، قائل نشده‌اند جز در تأکید؛ به این معنا که هر دو برای افاده نفی فعل هستند ولی نفی با «لن» با تأکید بیشتری همراه است. زمخشری در تفسیر آیات مورد بحث ادعاهای یهود را بر شمرده و سپس در مورد «لن و لا» چنین می‌نویسد:

و لا فرقَ بين «لا» و «لن» في أن كل واحده منهما نفي للمستقبل، إلاّ أن في «لن» تأكيداً و تشديداً ليس في «لا» فأتي مرّه بلفظ التأكيد «وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ» و مرّه بغير لفظه «وَ لا يَتَمَنَّوْنَهُ. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۵۳۱)

ایشان تصریح دارد که بین «لن و لا» هیچ فرقی در نفی نیست و هر دو برای نفی مستقبل به‌کار می‌روند مگر اینکه در «لن» تأکید و تشدید در نفی وجود دارد، به خلاف «لا».

فخر رازی نیز از جمله مفسرانی است که فرقی بین «لن» و «لا» در نفی قائل نیست، مگر تأکید نفی در «لن». وی در تفسیر سوره جمعه می‌نویسد:

قوله تعالي: «وَ لا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ» أي بسبب ما قدموا من الكفر و تحريف الآيات، و ذُكر مره بلفظ التأكيد «وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً» و مره بدون لفظ التأكيد «وَ لا يَتَمَنَّوْنَهُ. (رازی ۱۴۲۰: ۳۰ / ۵۴۱)

صدر المتألهین شیرازی نیز در تفسیرش به صراحت در این موضوع می‌نویسد:

و «لا» ك «لن» لنفي المستقبل، و لا فرقَ بينهما إلاّ أنّ في لن زياده تأكيد ليس في لا؛ فأتي مرّه مؤكدا: وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ. و مرّه بدونه: وَ لا يَتَمَنَّوْنَهُ. (صدرالدین، ۱۳۶۶: ۷ / ۱۹۷)

در تفسیر ***بیان المعانی*** نیز همین مطلب مورد تأکید قرار گرفته است:

لا فرقَ بين الآيه المصدّره ب «لن» في البقرة و هذه (الجمعة) ب «لا» و كلاهما نفي للمستقبل إلاّ أنّ لن آكد مِن لا بالنفي و قد جاءت الآيه الأولي بالتأكيد و هذه بدونه. (ر. ک: آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۶ / ۲۵۷)

نیشابوری در تفسیر ***غرائب القرآن***، در تفسیر آیه مورد بحث در سوره جمعه، می‌نویسد:

وقد مرّ مثلُه في أول «البقره» إلاّ أنه قال هاهنا (جمعه) «وَ لا يَتَمَنَّوْنَهُ» و هناك (بقرة) «و لن يتمنوه» و ذلك أن كليهما للنفي إلاّ أنّ «لن» أبلغ في نفي الاستقبال. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۳۹)

ایشان نفی به «لن» را ابلغ و رساتر از «لا» می‌داند.

در تفسیر ***منهج الصادقین*** در تفسیر سوره جمعه چنین آمده است:

حق سبحانه إخبار می‌فرماید از کذب یهود در این دعوی و عدم وثوق ایشان در این مدعی بقوله «وَ لا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً» و در جای دیگر فرموده که «وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً» و لا و لن هر دو شریکند در نفی استقبال الاّ اینکه که در «لن» تأکید است و تشدید و در «لا» چنین نیست، پس گاهی عدم تمنای موت ایشان را بلفظ تأکید ذکر فرموده و در جای دیگر اکتفاء بمحض نفی نموده و در این مقام، معنی کلام آنست که یهود آرزو نکند مرگ را در هیچ وقت. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۹ / ۲۷۶)

نویسنده تفسیر ***اطیب البیان*** نیز بر این باور است که «لن» برای تأکید نفی است و کلمه «أبداً» دلالت بر تأبید می‌کند. (طیب، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۱۲) از نظر ایشان گرچه یهود هرگز آرزوی مرگ نمی‌کند ولی معنای ابدیت از «لن» به‌دست نمی‌آید، بلکه واژه «أبداً» مفید تأبید است.

دیدگاه سوم

دسته سوم از مفسران و ادیبان کسانی هستند که بین این دو حرف نفی تمایز و تفاوت قائل شده به‌گونه‌ای‌که معتقدند هر یک از آن دو نمی‌تواند به جای دیگری استعمال گردد. این دسته، معنای حرف «لن» را که برای نفی است برای دوام و همیشگی نفی می‌دانند و در واقع «لن» در دیدگاه این دسته برای تأبید نفی است ولی «لا» برای نفی حال و استقبال بکار می‌رود و تأبید از آن استفاده نمی‌شود.

محمد بن شهرآشوب در ***متشابه القرآن***، در تفسیر آیه ۱۴۳ سوره اعراف در معنای «لن» می‌گوید:

> قالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قالَ لَنْ تَرانِي»، لن ترانی یعنی اینکه هرگز مرا با چشم سر نخواهید دید؛ و این یک جوابی‌ست با لفظی محکم، ظاهر، جلیّ که احتمال هیچ معنای دیگری در آن منصوَّر نیست، عامی‌ست که هرگز تخصیص نمی‌نخورد؛ با این بیان، معنای «لَنْ تَرانِی» این است که أبدا مرا نخواهید دید؛ زیرا «لن» برای تأبید نفی بکار می‌رود. و همین معنای تأبید در آیه «وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبداً» و آیه «لَنْ يَخْلُقُوا ذُباباً» و همانند آن نیز وجود دارد. (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۹۷)

شیخ طبرسی در اینکه «لن» برای نفی ابد و دائمی استعمال می‌شود در تفسیر آیه: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي». (اعراف / ۱۴۳) می‌گوید:

«جمله «قالَ لَن تَرانِي» پاسخ خداست که فرمود ای موسی هرگز مرا نخواهی دید؛ برای اینکه «لن» برای نفی ابدی و همیشگی استعمال می‌شود، چنانکه در آیات دیگر نیز فرمود: «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» (بقره / ۹۵) و «لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ». (حج / ۷۳) که در این دو آیه نیز حرف لن برای تأبید استعمال شده است». (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۷۳۱)

مشاهده می‌گردد که صاحب ***مجمع البیان*** «لن» را برای نفی ابد و همیشگی می‌داند.

محمود بن حمزه کرمانی بر این باور است که «لن» بلیغ‌ترین و رساترین حرف برای تأبید نفی است. (کرمانی، بی‌تا: ۷۶)

خطیب اسکافی نیز معتقد است که «لن» بهترین لفظ برای تأبید نفی و قطعیت آن برای دوام است. (اسکافی، ۱۴۲۲: ۱۹)

صاحب تفسیر ***اثناعشری***، این موضوع را تحت عنوان «تنبیه و آگاهی»، بیان می‌کند: فرمایش خداوند «وَ لَنْ یَتَمَنَّوْهُ» نفی ابد بوده و إخبار به غیب و موافق با واقع می‌باشد. (حسینی، ۱۳۶۳: ۱: ۲۰۵)

برخی دیگر از قرآن‌پژوهان نیز، در معنای «لن» گفته‌اند که «لن»، قوی‌ترین لفظ برای دوام نفی و گسترده‌تر از نفی به «لا» است (قاسمی، ۱۴۱۸: ۱ / ۳۵۵) که می‌توان معنای تأبید را از آن استفاده کرد.

چرایی و دلایل به‌کارگیری «لن» در سوره بقره و «لا» در سوره جمعه

با توجه به دیدگاه دوم ـ تأکید نفی به لن ـ و دیدگاه سوم ـ تأبید نفی به لن ـ و حتی دیدگاه اول که هیچ فرقی بین این دو قائل نشده، چرا فعل «یَتَمنَّونه» در سوره بقره با «لن» و تأکید یا تأبید نفی همراه شد ولی در سوره جمعه با «لا»، که صِرفا مفید نفی است؟! اگر بین این دو حرف «لن و لا» تفاوتی نیست یا تفاوت چندانی وجود ندارد و یا اینکه این دو کاملاً متفاوت هستند، دلیل یا دلایل اینکه در سوره بقره فعل «یَتَمنونه» با «لن» نفی شده و در سوره جمعه با «لا» چیست؟ اگر تفاوتی وجود ندارند چرا در هر دو آیه با «لن» یا «لا» نفی نشده‌اند؟ و اگر تفاوت دارند، تفاوت آن در چیست؟

حال به بررسی این مسئله از دیدگاه مفسران صاحب‌نظر پرداخته می‌شود تا نکته معرفتی و حکمت قرآنی و بلاغی آن روشن گردد.

مفاتیح الغیب

فخررازی در ***تفسیر کبیر*** برای علت ذکر «لن» در سوره بقره و «لا» در سوره جمعه، چنین استدلال می‌آورد:

«لَنْ یَتَمَنَّوْهُ» یک خبر قطعی، جازم و دارای دوام است و قطعیت این مطلب که یهود هرگز در آینده هم آرزوی مرگ نخواهد کرد از «لن» استفاده می‌گردد و إخبار از غیب است که فقط از طریق وحی به دست می‌آید. (رازی، ۱۴۲۰: ۳: ۶۰۸)

و از طرفی ادعای یهود در سوره بقره بسیار بزرگتر از ادعای آنها در سوره جمعه بوده لذا برای نفی تمنّای موت باید از ادات قوی‌تر استفاده شود؛ ادعای اینکه «آخرت و بهشت فقط مال ماست نه دیگران»، می‌طلبد که پاسخ به آنها قوی‌تر و قاطع‌تر باشد. به‌خلاف ادعای آنها در سوره جمعه که نسبت به سوره بقره کوچکتر بوده و برای نفی تمنّای موت صحیح است که به «لا» اکتفاء گردد. (رازی، ۱۴۲۰: ۳: ۶۰۹)

الکشاف

زمخشری مفسر و ادیب شهیر بر این اعتقاد است که «لن» برای تأکید نفی به‌کار می‌رود و هرجا که به تأکید بیشتری نیاز باشد از حرف «لن» استفاده می‌شود و در خصوص دو آیه مورد بحث، ایشان دیدگاهی

همانند فخررازی دارد؛ و معتقد است: برای ردّ ادعای بزرگتر یهود در سوره بقره نیاز به «لن» ـ که برای تأکید و تأبید در نفی است ـ می‌باشد. او نیز مانند بسیاری از مفسران براین باور است که آیه «وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أبدا» یکی از معجزات قرآن کریم است؛ زیرا این آیه إخبار از غیب است، مثل آیه: «وَ لَنْ تَفْعَلُوا»؛ و همان‌گونه که خداوند در گذشته خبر داده بود که یهود هرگز آرزوی مرگ نخواهد کرد، محقق گردیده و یهود در طول تاریخ چند هزار ساله خود هرگز آرزوی مرگ نکرده و باز هم نخواهد کرد؛ که اگر چنین آرزویی می‌کردند قطعاً خبرش به ما می‌رسید. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱: ۱۶۷)

معجزه دانستن این‌گونه آیات از باب إخبار به غیب، مبتنی بر این است که «لن» مفید تأبید باشد.

التسهیل لعلوم التنزیل

ابن‌جزّی در کتاب ***التسهیل لعلوم التنزیل*** در تبیین آیه ۹۵ سوره بقره که مصدّر به حرف «لن» است و بعد از بیان اینکه این آیه یکی از معجزات قرآن کریم و پیامبر اکرمﷺ در إخبار از غیب است، می‌نویسد:

> اگر گفته شود که چرا در سوره بقره «وَ لَن يَتَمَنَّوهُ»، نفی ب «لن» و در سوره جمعه: «وَ لا يَتَمَنَّونَهُ» نفی ب «لا» شده است؟ در جواب خواهیم گفت: در سوره بقره چون‌که شرط در مغفرت، زمان آینده است ـ «إِنْ كانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الآخِرَه عِنْدَ اللَّهِ خالِصَه» ـ جواب آن با لن خواهد بود که اختصاص به آینده دارد و در سوره جمعه چون‌که شرط، زمان حال بوده ـ «إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِياءُ لِلَّهِ» ـ جواب آن با لا خواهد بود که نوعاً برای حال استعمال می‌شود هرچند که برای آینده نیز به‌کار می‌رود. (ابن‌جزی، ۱۴۱۶: ۱ / ۹۱)

پس نفی با «لن»، همه زمان آینده را فرا می‌گیرد و این یعنی دوام و تأبید؛ به‌خلاف «لا» که نوعاً زمان حال را نفی می‌کند.

درّة التنزیل و غرّة التأویل

اسکافی یکی از مفسران و قرآن پژوهانی است که آیات مشابه و تکراری در قرآن را مورد بررسی قرار داده و دلایلی را برای آنها ذکر کرده است، در خصوص آیات مورد بحث چنین می‌نویسد:

> قوله تعالي في سوره البقره: «فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِم» و قال في سوره الجمعه: «فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ وَ لا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِم».
>
> سؤال: در خصوص تشابه این دو آیه جا دارد کسی بپرسد که چرا در سوره بقره «لن» ناصبه بر سر فعل داخل شده و در سوره جمعه «لا» در آمده است؟
>
> در جواب می‌گوییم: در آیه اول چون با شرطی آغاز شده که صحت آن به تمنّی موت و

آرزوی مرگ معلق شده و این شرط در واقع و حقیقتِ امر، نهایت چیزی است که یک انسان مؤمن و مطیع به‌دنبال آن است و غیر از آن و بالاتر از آن، مطلوب و خواسته دیگری وجود ندارد؛ یعنی: «إِنْ كانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الآخِرَه عِنْدَ اللَّهِ خالِصَه مِنْ دُونِ النَّاس» و از طرفی لازم است که برای ابطال تمنّی موت که منتهی به ابطال شرط گردد، چیزی به‌کار گرفته شود که قوی‌ترین و بلیغ‌ترین ابزار در نوع خودش باشد در نتیجه هم شرط و هم مشروط را ابطال و برای همیشه نفی کند؛ بهترین لفظ و ادات برای این منظور «حرف لن» است که برای قطعیت و دوام نفی به‌کار می‌رود و سپس این نفیِ به لن را ـ که مفید تأبید است ـ با کلمه «أبداً» مورد تأکید قرار داد. اما شرط در سوره جمعه این‌گونه نیست و کوچک‌تر از ادعای در سوره بقره است، زیرا در سوره جمعه شرط، دوستی خدا می‌باشد که البته بالاتر از آن هم مطلوب دیگری وجود دارد که لقاء پروردگار و بهشت جاودانه باشد. «قُلْ يا أَيُّهَا الَّذِينَ هادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِياءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاس»، لذا به «لا» که از نظر وسعت معنایی کمتر از «لن» می‌باشد، بسنده گردید. پس چون‌که شرط در سوره جمعه ـ «اولیاء للّه» ـ نسبت به شرط در سوره بقره ـ «الدَّارُ الآخِرَه» ـ قاصر و کوچک‌تر است و ادعای آنها در اینجا مطلوب نهایی نبوده لذا در نفی و ابطال آن نیازی به قوی‌ترین و بلیغ‌ترین ابزار نوع خود نیست و به «لا» اکتفاء شد و در حرف «لا» مفهوم تأبید نهفته نیست و تأبید از لفظ «أبداً» استفاده می‌گردد». (إسکافی، ۱۴۲۲: : ۱۹)

بررسی و تحلیل دیدگاه اسکافی

هدف اصلی خطیب اسکافی در کتاب ***درة التنزیل*** اثبات این حقیقت است که در قرآن کریم تکرار وجود نـدارد و اگر مواردی به ظاهر تکراری می‌باشد با کوچک‌ترین تغییر از حالت تکرار خارج شده و مطلب جدیدی را افـاده می‌کند و هر آیه دارای پیامی مستقل است که با آیه مشابهش فرق می‌کند، هر چند که الفـاظ آنهـا شـبیه هـم باشد و یا اینکه به یک حرف مثل «واو و فاء» و یا «لن و لا» و امثال آنها، متغیر گردد.

نتیجه اینکه آیه اول مؤکدتر و بلیغ‌تر بوده؛ زیرا هم لفظ فعل (لَنْ يَتَمَنَّوْهُ) و هم لفظ اسم (أبداً) برای تأبید و دوام نفی است و هر یک از «لن و لا» به اقتضای مقام در جایگاه خود قرار گرفتند تا مفید مقصود باشد.

اسرار التکرار فی القرآن

محمود بن حمزه کرمانی که در کتاب ***اسرار التکرار*** که به بررسی تکرار آیات می‌پردازد، معتقد است:

ادعای یهود در سوره بقره این است که آنها قاطعانه می‌گفتند: بهشت فقط از آنِ ماست نه مردم دیگر (خالِصَه مِن دونِ الناس)؛ پاسخ به آنها هم باید قاطعانه مطرح گردد در نتیجه خدا می‌فرماید: اگر در این ادعای خود صادق هستید پس آرزوی مرگ کنید و به

بهشت جاودانه درآیید و آنها هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و این نفی آرزو را با حرف نفی «لن» که برای نفی ابد است ذکر می‌کند که رساترین الفاظ برای نفی است و سپس آن را با «ابداً» تأکید نیز فرمود. اما ادعای آنها در سوره جمعه با آن قاطعیت نیست بلکه با واژه «زَعَمتُم» بیان شده، لذا برای این ادعا که در حدّ زعم و پندار است نفی آرزوی مرگ هم به‌صورت عادی صورت گرفت و حرف «لا» که برای نفی عادی است کفایت می‌کند.

ادعای یهود در سوره جمعه آن مطلوبی نیست که بالاتر از آن مطلوب دیگری نباشد یعنی مدعای آنها در جمعه این است که ما فرزندان و دوستان خدا هستیم! به‌خلاف ادعایشان در بقره که بالاترین و انحصارگرایانه‌ترین ادعاهاست؛ یعنی اینکه بهشت با تمام نعمت‌هایش فقط مال ما یهود است نه هیچ کس دیگر. (کرمانی، بی‌تا: ۷۶)

ادعای قاطعانه ردّ قاطعانه می‌طلبد و ادعای پندارانه به ردّ ساده نیز کفایت می‌کند.

البحر المحیط

ابوحیان اندلسی در تفسیر ***البحر المحیط*** در چینش «لن و لا» در دو آیه چنین می‌نویسد:

آیه «لَنْ یَتَمَنَّوْهُ» اولاً دارای اعجاز است، زیرا إخبار از غیب می‌دهد و نظیر آیه «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا» است و ثانیاً ادعای آنها در سوره بقره بزرگتر از ادعای آنها در سوره جمعه است، زیرا سعادت در آخرت و ورود در بهشت بالاتر و برتر از دوستی خدا در دنیاست و دومی ـ که دوستی خدا باشد ـ خود مقدمه و وسیله حصول اولی است ـ که بهشت الهی باشد ـ و «لن» که برای نفی، بلیغ‌تر از «لا» است در نتیجه برای نفی ادعای یهود در بقره از «لن» استفاده شده و در سوره جمعه از «لا». (اندلسی، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۹۹)

تفسیر غرایب القرآن

نیشابوری نیز در تفسیر ***غرایب القرآن*** ـ در فایده اینکه در سوره بقره از «لن» استفاده شده و در جمعه از «لا» ـ چنین استدلال می‌کند:

چون‌که ادعای آنها در سوره بقره، مطلوب بالذات بوده (خالِصَه لَهُم) ولی ادعا در جمعه، «مطلوب بالذات» نیست بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به آن مطلوب است. پس مناسب‌تر به مقام آن است که مطلوب بالذاتِ آنها با اداتی نفی شود که رساتر در افاده معنا باشد. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۳۹) بنابراین «لن و لا» هر دو برای نفی به‌کار می‌روند ولی «لن» برای نفی استقبال و دوام، بلیغ‌تر است، (همان: ۶ / ۳۰۰) ولی «لا» این‌گونه نیست.

اطیب البیان

سید عبدالحسن طیّب در چرایی چینش «لن و لا» در آیات مورد بحث با طرح سؤال به پاسخ آن می‌پردازد:

> خداوند در سوره بقره از تمنی موت را با «لن» نفی کرده و در سوره جمعه با «لا»، آیا مفاد این دو آیه مانند یکدیگرند یا متفاوت‌اند؟
> جواب: هر چند مغزا و مقصد هر دو آیه یکی است ولی متفرع بر دو مدعایی است که یهود دارند، یکی اینکه دار آخرت و سعادت و بهشت خصیصه بنی‌اسرائیل است اگر چه معصیت‌کار و مجرم و حتی اهل شرک و کفر باشند، زیرا اینان نیز چند روزی بیش مسّ آتش نمی‌کنند، چنانچه مفاد آیه مورد بحث است و دیگر آنکه یهود اولیاء خدا و دوستان و پسران او می‌باشند، چنانچه در آیه دیگر از آنها نقل شده «**نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ**» و در تورات رائج موقعی که نسب خود را به آدم می‌رسانند او را ابن‌اللّه می‌گویند و آیه سوره جمعه تمنای مرگ را متفرع بر این مدعای آنان نموده، چه آنکه دوست مشتاق و آرزومند ملاقات دوست است و با مرگ به لقای او نائل می‌شود. (طیب، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۱۲)

از استدلال فوق چنین استفاده می‌شود که ادعای یهود در سوره بقره اصل بوده و در سوره جمعه فرع می‌باشد؛ لذا در سوره بقره از «لن» و در جمعه از «لا» استفاده شد.

محاسن التأویل

جمال‌الدین قاسمی در تفسیر ***محاسن التأویل***، در سوره بقره، دو آیه مورد بحث را در ابتدا نظیر هم می‌داند ولی در ادامه بحث، دلیل استعمال «لن و لا» را در دو آیه از زبان محمد غزالی به‌عنوان نکته لطیف چنین تبیین می‌کند: ادعای یهود در سوره بقره ـ بهشت و سعادت اخروی ـ بزرگتر از ادعای آنها در سوره جمعه - سعادت دنیوی ـ است. به‌همین‌دلیل برای نفی ادعای بزرگتر باید از وسیله بلیغ‌تر استفاده نمود که لن ابلغ از لا در افاده این معناست. (قاسمی، ۱۴۱۸: ۱ / ۳۵۵) در این گفتار، استعمال هر یک از «لن و لا»، در جای خود به‌خاطر ادعای بزرگ و بزرگتر است تا تناسبی بین آنها و جواب وحیانی باشد.

تیسیر الکریم

آل‌سعدی نیز در تفسیرش بر این عقیده است که یهود در سوره بقره، ادعای بزرگی مطرح کردند و در نهایتِ دشمنی و معانده با خدا و رسولش برآمدند و این معاندت در حالی است که خود یهود نیز بر آن علم داشتند، لذا در بقره دروغگویی آنها را با «**لَنْ يَتَمَنَّوْهُ**» بیان فرمود. (آل‌سعدی، ۱۴۰۸: ۶۰) اما در سوره

جمعه ادعای آنها خفیف و کوچک‌تر از ادعایشان در سوره بقره است و لذا در سوره جمعه دروغگویی آنها را با «لایَتَمَنَّوْهُ» که برای نفی عادی است، بیان نمود. (همان: ۱۰۳۸)

از بیان این مفسر قرآن، چنین استفاده می‌شود که نقش معنایی «لن» از «لا» مهمتر و گسترده‌تر است، ازاین‌رو قرآن کریم در پاسخ به ادعای بزرگتر یهودیان، از حرف «لن» و در ادعای کوچکتر آنها از حرف «لا» استفاده کرده است.

بررسی و تحلیل تفاوت سیاق آیات سوره بقره سوره جمعه در مواجهه با یهود

افزون بر موارد پیش‌گفته در چرایی استعمال «لن» در سوره بقره و «لا» در سوره جمعه می‌توان از آیات مرتبط با یهود و سیاق آیات دو سوره نیز دلیل این موضوع را جستجو کرد:

یهود در سوره بقره در ادعاهای خود مبنی بر اینکه هرگز غیر یهود به بهشت داخل نمی‌گردد در گفتار خود در مناسبت‌های مختلف از حرف نفی «لن» استفاده کردند و حتی برخی از مفسران نیز سبب نزول آیه ۹۴ و ۹۵ سوره بقره را قول یهود که می‌گفتند: «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّه إلاَّ مَنْ كَانَ هُودًا» (بقره / ۱۱۱) و «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إلاَّ أَيَّامًا مَعْدُودَه» (بقره / ۸۰) «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَه» (بقره / ۵۵) «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ» (بقره / ۶۱) دانسته‌اند و خدا نیز برای اینکه بطلان ادعای آنها که در سوره بقره با «لن» همراه بوده را ثابت کند با همان سیاق نفی با «لن» پاسخ می‌دهد مبنی بر اینکه هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند و قطعاً آنها دروغ می‌گویند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۲۷)

از نظر سیاق آیات در سوره بقره، داستان بنی‌اسرائیل و یهود نژادپرست در این سوره (از آیه ۴۰ تا آیه ۱۶۲) مطرح شده که همگی حکایت از دشمنی یهود با اسلام و پیامبر خاتمﷺ دارد؛ لجاجت، پیمان‌شکنی، نافرمانی الهی، بهانه‌گیری در برابر حضرت موسیؑ و بهانه‌جویی در برابر اسلام، فساد در زمین، اسراف و ناسپاسی نعمت‌های الهی، تحریف تورات، تلاش برای کتمان حقانیت پیامبر اسلام حضرت محمدﷺ، ماجرای گوساله‌پرستی، درخواست رؤیت خداوند، مخالفت همیشگی با پیامبران و قتل انبیاء، حق‌ستیزی، خودبرتربینی و ... مواردی است که در سوره بقره از بنی‌اسرائیل نقل شده است. همانگونه که پیشتر گفته شد، در مواردی چند، ادعاهای آنها با «لن» همراه بود که نشانه عناد و یکدندگی آنها در برابر حق است. اما در سوره جمعه از سیاق آیات، مشخص است که ادعای آنها نسبت به سوره بقره کمتر و کوچکتر بوده و فقط ادعای دوستی با خدا مطرح گردیده است.

بر این پایه گرچه آیات مورد بحث در دو سوره، عین هم و تکراری به نظر می‌رسد ولی در حقیقت تکرار نیست، بلکه مطلب جدیدی را در هر سوره مطرح می‌کند و به مسئله‌ای غیر از مسئله قبلی می‌پردازد

هر چند الفاظ آن مکرر باشد و این از هنر قرآن کریم است و به یقین این تفاوت جزئی «لن در سوره بقره و لا در سوره جمعه» علاوه بر اینکه آن را از تکراری بودن خارج می‌کند بلکه دریایی از معانی و معارف و نکات ادبی و بلاغی را نیز در خود جای داده است. (محمودی، ۱۳۹۶: ۸۳) و ذکر «لن» در سوره بقره از طرف خدا، پاسخ «لن»هایی است که یهودیان در همین سوره بقره ادعا می‌کردند.

نفی آرزوی مرگ در سوره بقره به واسطه «لن» و نفی آن در سوره جمعه به وسیله «لا» به یقین به سبب تفاوتی بوده که در این دو حرف وجود دارد. در نتیجه وجود تفاوت معنایی هر یک، موجب کاربرد آنها در موقعیت‌های مختلف می‌گردد.

نقش «أبدًا» در آیات مورد بحث

مطابق دیدگاه بسیاری از مفسران که معتقد بودند «لن» برای نفی ابد است، این سؤال به ذهن تبادر می‌کند که پس نقش کلمه «أبدا» در آیه مورد بحث چیست؟ برخی نیز مدعی شدند که ابدیت از «لن» استفاده نمی‌گردد، (سمرقندی، بی‌تا: ۱ / ۵۷) بلکه از لفظ «أبداً» در آیه فهمیده می‌شود؛ زیرا اگر «لن» مفید ابدیت باشد، ذکر «أبداً» تکرار خواهد بود ـ به این معنا که لفظ «لن» و «ابدا» هر دو برای نفی ابدی باشند ـ و تکرار لغو بوده و قرآن کریم از لغو به‌دور است و اصل هم در کلام بلیغ عدم تکرار است.

ولی حق آن است که: ذکر «أبداً» بعد از «لن» نه تکرار لفظ است و نه تکرار به ترادف، بلکه تأکید آن است؛ زیرا این دو، از یک جنس نیستند، نه تکرار لفظی است و نه تکرار معنوی؛ زیرا «لن» حرف است و «أبداً» اسم.

مشابه این مورد در ادبیات عرب و آیات قرآن کریم فراوان یافت می‌شود. به‌عنوان مثال: «خلود» که در نگاه بسیاری از لغت‌شناسان دالّ بر جاودانگی و ابدیت است بعد از این کلمه، واژه «ابدا» آمده است. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (نساء / ۱۲۲) «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا» (بینه / ۶) خلود که به معنای ابدیت است بعد از آن لفظ «ابداً» آمده و این برای تأکید می‌باشد و تکرار نیست.

کرمانی در ***اسرار التکرار*** برای کلمه «أبد» نقش تأکیدی قائل بوده و نفی «ابد» را از حرف نفی «لن» استفاده می‌کند. ایشان در توضیح این مطلب می‌نویسد:

> خدا می‌فرماید: اگر در این ادعای خود صادق هستید پس آرزوی مرگ کنید تا به بهشت بروید ولی آنها هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و این نفی آرزو را با حرف نفی «لن» که برای نفی ابد است ذکر می‌کند که رساترین الفاظ برای نفی است و سپس آن را با «ابداً» تأکید نیز کرد». (کرمانی، بی‌تا: ۷۶)

ابوحیان اندلسی در تفسیر ***بحرالمحیط*** می‌نویسد: آیه «لَنْ يَتَمَنَّوْهُ» اولاً دارای اعجاز است، زیرا إخبار از غیب می‌دهد و نظیر آیه «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا» است و ثانیاً ذکر «لن» در این آیه برای نفی ابد است و «ابدا» نقش تأکیدی دارد. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۱: ۴۹۹)

اسکافی در ***درّه التنزیل*** نیز نقش «أبدا» را تأکید نفی دائمی که از «لن» استفاده می‌شود، می‌داند. (اسکافی، ۱۴۲۲: ۱ / ۱۹) بر این پایه او معتقد است که «لن» برای تأبید نفی است و «أبدا» همان نفی ابدی مفهوم از «لن» را تأکید می‌کند.

تفسیر انوار درخشان نیز همین نظر را تقویت می‌کند: «أبداً» در آیه مورد بحث مفهوم «لن» را تأکید می‌کند. بنابر این نقش «أبداً» در جمله برای تأکید همان نفیا است که «لن» آن را افاده می‌کند. (حسینی، ۱۴۰۴: ۱: ۲۶۱)

«لن» مفید نفی أبد

پیشتر گفته آمد که شماری از مفسران و ادیبان بر این باورند که حرف «لن» افزون بر اینکه برای نفی آینده به‌کار می‌رود، مفید تأبید و نفی دائمی نیز هست و مدخول خود را برای همیشه منفی می‌کند؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴: ۷۳۱) این دسته از قرآن‌پژوهان به آیاتی چند استناد نموده‌اند:

«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَه» (بقره / ۲۴) «لن» در این آیه افزون بر اینکه اعجاز غیبی دارد، نفی أبد را نیز افاده می‌کند.

«الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ» (حج / ۷۳) در این آیه شریفه نیز جمله «لَن يَخلُقوا ذُباباً» مفید دوام و تأبید نفی است.

شاید بتوان از مقابله دو جمله: «لَن يَخلُقوا ذُباباً» و «لا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ» نیز مؤیدی بر این مطلب گرفت که در جمله اول خداوند فرمود به‌طور قطع و یقین و برای همیشه نمی‌توانند مگسی بیافرینند و این مطلب را با «لن» نفی فرموده و آفرینش ذباب توسط انسان‌ها غیر ممکن و محال است؛ در نتیجه: «هرگز نمی‌توانند بیافرینند» مناسب این فراز و فعل خلق، بوده است، اما در جمله دوم گرچه ضعف و ناتوانی انسان را در مقابل مگس مطرح فرموده که آنها حتی نمی‌توانند چیزی را که مگس از آنها ربوده پس بگیرند ولی این پس‌گرفتن غیر ممکن نیست و چه بسا بتوانند شیئ را که مگس از آنها گرفته و لو در موارد بسیار نادر از او پس بگیرند.

بر این پایه «لن» برای تأبید نفی استعمال شده ولی «لا» در اینجا افاده تأبید نمی‌کند.

شماری نیز معتقدند که «لن» هر چند برای نفی مستقبل استعمال می‌شود ولی برای نفی أبد نیست،

(سمرقندی، بی‌تا: ۱ / ۵۷) بلکه فقط نفی آینده می‌کند و به آیات زیر استناد کردند:

فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا. (مریم / ۲۶)

بگو: من برای خداوند رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام بنابراین امروز با هیچ انسانی هیچ سخن نمی‌گویم.

و چنین استدلال کرده‌اند: أبدیت معنایش این است که زمان آینده را به تمامه و بدون هیچ انتهایی در بر می‌گیرد و در آیه اول که لفظ «الیوم» آمده و یوم محدوده زمانی کوتاهی را شامل می‌شود با افاده ابدیت نفی «لن» که در همین آیه آمده است، منافات دارد. پس «لن» مفید نفی ابد نیست و إلاّ با یوم همراه نمی‌شد بنا بر این با ابدیت ناسازگار است.

آیه دوم نیز که سخن دوزخیان را حکایت می‌کند باز هم با ابدیت و نفی دائمی با «لن»، منافات دارد؛ زیرا آیه: «وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً» (بقره / ۹۵) اگر مفید نفی ابد باشد با آیه «وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ» (زخرف / ۷۷) نقض می‌شود؛ زیرا این آیه تصریح دارد که یهود گرچه در ظرف زمان دنیا آرزوی مرگ نمی‌کنند ولی در آخرت و در آتش دوزخ به‌صراحت آرزوی مرگ را به زبان می‌آورند. پس بر پایه این آیه نیز اثبات می‌شود که «لن» مفید نفی ابد نیست، چون در جهنم آرزوی مرگ می‌کنند. (غیبی، ۱۳۹۹: ۴۴)

نقد و بررسی

گرچه در سوره مریم که «لن» و «الیوم» با هم ذکر شدند «فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (مریم / ۲۶) و این، به ظاهر با افاده تأبید ناسازگار است اما باید دقت نمود که «تأبید» دو قسم است: تأبید مقیّد و تأبید مطلق. (عتوک، https://vb.tafsirnet/forum) گاهی تأبید برای مدت زمان خاص و محدود است و در همان زمان محدود افاده دوام می‌کند و تمام زمان مقیّد را فرامی‌گیرد. در این آیه، مدخول «لن» فقط در همان روز نفی شد؛ یعنی در تمام این روز هرگز با شما سخن نخواهم گفت؛ در واقع تمام مدت روز را قطعاً نفی می‌کند و این مطلب؛ یعنی تعیین محدوده با استعمال «لن» برای تأبید نفی هیچ منافات و تعارضی ندارد.

و مانند: «فَلَنْ أَبْرَحَ الأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي (یوسف / ۸۰)؛ برادر بزرگشان گفت: من از این سرزمین (مصر) بیرون نمی‌روم تا پدرم به من اجازه دهد یا خدا فرمانش را در باره من صادر کند.» در این آیه نفی خروج از مصر، مقید شده به اذن پدر یا فرمان خدا؛ و اگر شرط (اذن پدر یا فرمان الهی) تحقق پیدا نکند، خروج از شهر هم محقق نخواهد شد. پس این آیه نیز منافاتی با استعمال «لن» برای تأبید ندارد.

همچنین است آیه: «إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا»؛ (مائده / ۲۴) در این آیه «لن» دال بر تأبید و

دوام است ولی به‌صراحت مقید شده به «ما دامُوا فِیها». پس اگر این قید نبود دلالت حرف لن بر تأبید نفی به‌صورت مطلق روشن است.

بنابراین تأبید از امور نسبی است و هرجا قرینه یا قید و شرط و دلیل متصل یا منفصل وجود داشته باشد، دوام و أبدیت در همان محدوده خواهد بود و اگر هیچ‌کدام از موارد مذکور، به همراه «لن» موجود نباشد، دلالت بر دوام و تأبید مطلق دارد. پس در هر دو صورت چه مقید و چه مطلق، در محدوده قید و اطلاق، افاده دوام دارد.

دیدگاه سمرقندی در عدم افاده تأبید و نقد آن

سمرقندی در تفسیر ***بحر العلوم*** که معتقد به عدم افاده نفی ابد برای «لن» است، چنین استدلال می‌کند:

> آیه ۹۵ سوره بقره که با «لن» همراه است ـ «وَ لَنْ یَتَمَنَّوْهُ أَبَداً» یهود هرگز آرزوی مرگ نمی‌کند ـ نمی‌تواند إفاده نفی أبد کند، زیرا بر اساس آیاتی دیگر، در آخرت، اهل جهنم در میان آتش آرزوی مرگ می‌کنند تا از عذاب دردناک دوزخ آسوده شوند. (سمرقندی: ۱ / ۷۵)

قرآن این آرزوی دوزخیان را چنین منعکس نمود: «وَنَادَوْا یَا مَالِكُ لِیَقْضِ عَلَیْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَاكِثُونَ؛ (زخرف / ۷۷) آنها فریاد می‌کشند ای مالک دوزخ! آرزو داریم پروردگارت ما را بمیراند (تا آسوده شویم!) می‌گوید: شما در اینجا ماندنی هستید»!

بر این پایه، «لن» در آیه «لَنْ یَتَمَنَّوْهُ ابَداً» دال بر ابد و دوام نیست؛ زیرا آنها در جهنم با فریاد بلند آرزوی مرگ می‌کنند.

نقد و بررسی

این استدلال نمی‌تواند تام و صحیح باشد! زیرا در آیه ۹۵ سوره بقره، قرینه حالیه وجود دارد که عدم آرزوی مرگ در همین دنیاست. به آنها گفته شده که برای رهایی از این دنیای پرمشقت آرزوی مرگ کنید تا به بهشت پرنعمت و به وصال محبوب برسید. اگر راست می‌گوئید! لذا «لن یتمنوه أبدا» تأبید نفی در ظرف زمانی این دنیاست نه آخرت؛ و یهود در ظرف زمانی که آیه برای آن تبیین می‌کند به‌طور دوام و تا روز قیامت چنین آرزویی را نخواهند کرد. پس «لن» در این آیه مفید دوام نفی است.

نتیجه

از بررسی‌های به‌عمل آمده در این پژوهش پیرامون آیات ۹۵ سوره بقره و ۷ سوره جمعه نتایج زیر به‌دست آمده است:

۱. به‌کارگیری هر واژه در قرآن کریم، گرچه یک «حرف» باشد و کوچک به نظر آید اما بی‌دلیل نبوده و عنایت خاصی به آن است.

۲. با بررسی دیدگاه‌های مفسران و قرآن‌پژوهان در علت ذکر حرف نفی «لن» در سوره بقره «وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ» و حرف «لا» در سوره جمعه «وَ لا يَتَمَنَّوْنَهُ» روشن شد که نفی با «لن» افزون بر اینکه مفید تأکید بیشتر است، مدخول خود را نفی ابد نیز می‌کند به خلاف «لا» که مفاد آن فقط نفی مدخول خود است.

۳. چون‌که یهود در سوره بقره ادعایی بزرگتر از ادعای سوره جمعه را مطرح کرده بودند آرزوی مرگ نکردنِ آنها باید با تأکید و قاطعیت بیشتری همراه می‌بود و این مفهوم از «لن» استفاده می‌شد، ولی در سوره جمعه به «لا» که برای نفی معمولی است، اکتفاء گردیده است.

۴. ازآنجاکه ظرف شرط، در سوره بقره، زمان آینده است «إِنْ كانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الآخِرَه عِنْدَ اللَّهِ خالِصَه» جواب آن با «لن» خواهد بود که اختصاص به آینده دارد و در سوره جمعه چون شرط، زمان حال و دنیا بوده «إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِياءُ لِلَّهِ» جواب آن با «لا» خواهد بود که نوعاً برای حال استعمال می‌شود.

۵. در ادعای بزرگتر و مربوط به جهان آخرت که مطلوبی بالاتر از آن نیست، برای ابطال آن باید از ابزاری استفاده شود که در نوع خود قوی‌تر و بلیغ‌تر باشد، و «لن» در نفی نسبت به «لا» اقوی، ابلغ و آکد است.

۶. نفی ابدی و همیشگی از «لن» استفاده می‌شود و لفظ «أبداً» برای تأکید ذکر شده است. مانند: «خالِدينَ فيها أبَدا» که خلود به معنای جاودانگی و همیشگی است و «ابداً» همان خلود را تأکید می‌کند.

۷. تفاوت سیاق آیات سوره بقره در مواجهه با یهود که بیشترِ ادعاهای آنها با حرف نفی «لن» همراه بوده، پاسخ به این ادعاها نیز در همین سوره با «لن» همراه شده است به‌خلاف ادعای آنها در سوره جمعه.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- آل‌سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، ۱٤۰۸ ق، ***تیسیر الکریم الرحمن***، بیروت، مکتبه النهضه العربیة.
- آل‌غازی، ملاحویش عبدالقادر، ۱۳۸۲ ش، ***بیان المعانی***، دمشق، مطبعه الترقی.
- آلوسی، سید محمود، ۱٤۱۵ ق، روح ***المعانی فی تفسیر القرآن العظیم***، علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن‌جزی غرناطی، محمد بن احمد، ۱٤۱٦ ق، ***التسهیل لعلوم التنزیل***، تحقیق عبدالله خالد، بیروت، شرکت دار الارقم بن ابی الارقم.

- ابن‌شهرآشوب، محمد بن علی، ۱۳۶۹ ش، ***متشابه القرآن و مختلفه***، قم، دار البیدار.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱٤۱۹ ق، ***تفسیر القرآن العظیم***، بیروت، دار الکتب العلمیه
- اسکافی، محمد بن عبدالله، ۱٤۲۲ ق، ***دره التنزیل و غره التأویل فی بیان الآیات المتشابهات فی کتاب الله العزیز***، تصحیح خلیل مامون شیحا، بیروت، دار المعرفه.
- اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، ۱٤۲۰ ق، ***البحر المحیط فی التفسیر***، تحقیق صدقی محمد جمی، بیروت، دار الفکر.
- بحرانی، سید هاشم، ۱٤۱٦ ق، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، تهران، مؤسسه البعثه.
- جمعی از علما، بی‌تا، ***جامع المقدمات***، تحقیق جلیل جراثیمی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۹ ش، ***طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن***، تهران، مؤسسه ایمان.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳٦۳ ش، ***تفسیراثنا عشری***، تهران، میقات.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱٤۰٤ ق، ***تفسیر انوار درخشان***، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱٤۲۰ ق، ***التفسیرالکبیر / مفاتیح الغیب***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
- رضی استرآبادی، محمد بن حسن، ۱۳۸٤، ***شرح الکافیه***، تحقیق محمد ابوالفضل، بیروت، دار الحیاء.
- زرفه، احمد، ۱۹۹۳ م، ***اصول اللغه العربیه اسرار الحروف***، دمشق، دار الحصاد.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱٤۰۷ ق، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل***، بیروت، دار الکتاب العربی.
- سامرائی، فاضل صالح، ۱٤۲۰ ق، ***معانی النحو***، بیروت، دار الفکر.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱٤۱۹ ق، ***ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن***، بیروت، دار التعارف.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، ***بحرالعلوم***. بی‌تا، بی‌نا.
- شیرازی، صدرالدین، محمد بن ابراهیم، ۱۳٦٦ ش، ***تفسیر القرآن الکریم***، تحقیق محمد خواجوی، قم، بیدار.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱٤۱۷ ق، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، ***مجمع البیان لعلوم القرآن***، تحقیق و مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ١٤١٢ ق، ***جامع البیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، تحقیق احمد قصیرعامل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸ ش، ***اطیب البیان فی تفسیر القرآن***، تهران، اسلام.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ١٤١٥ ق، ***تفسیر الصافی***، تحقیق حسین اعلمی، تهران، الصدر.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ١٤١٨ ق، ***الأصفی فی تفسیر القرآن***، تحقیق محمدحسین درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- قاسمی، محمد جمال‌الدین، ١٤١٨ ق، ***محاسن التأویل***، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- قمی، علی بن ابراهیم، ١٣٦٧ ش، ***تفسیر القمی***، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتاب.
- کاشانی، فتح‌الله، ١٣٣٦ ش، ***منهج الصادقین فی الزام المخالفین***، تهران، کتابفروشی علمی.
- کرمانی، محمود بن حمزه، بی‌تا، ***اسرار التکرار فی القرآن***، قاهره، دار الفضیلة.
- گنابادی، سلطان‌محمد، ١٤٠٨ ق، ***تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده***، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- محمودی صاحبی، مصطفی، ١٣٩٦ ش، ***بررسی مسئله تکرار قصه‌ها در قرآن با تأکید بر پاسخ به شبهات مستشرقان***، رساله دکتری، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ١٣٧٤ ش، ***تفسیر نمونه***، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ١٤١٦ ق، ***تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان***، تحقیق زکریا عمیرا، بیروت، دار الکتب العلمیة.

مقاله‌ها و نرم‌افزار

- عتوک، محمد اسماعیل، ٢٠٠٤ م، «من أسرار الإعجاز البیانی فی القرآن ـ سر النفی ب ـ (لن) و (لا)»، https://vb.tafsir.net/tafsir1572.

- غیبی، عبدالاحد و دیگران، ۱۳۹۹ ش، «واکاوی وجوه معنایی دو حرف «لا» و «لن» در قرآن کریم»، ***مطالعات ادبی متون اسلامی***، ش ۲٤، ۵۰ ـ ۳۱، مشهد، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.
- نرم‌افزار علوم اسلامی نور، ***جامع تفاسیر***، نسخه: ۱ / ۲.